

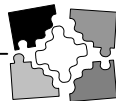
زمانی که دروغ تبدیل به حقیقت می‌شود

بیشتر تحقیقات روان‌شناسی که بر روی شاهدان عینی^۱ انجام شده، نمایانگر آن بوده است که شاهدان یک ماجرا معمولاً تلاش می‌کنند از ماجرا توضیح صحیحی ارائه دهند و عدم قطعیت، گهگاه نتیجه اشتباه‌هایی غیر عمدی می‌باشند. در یک مطالعه ابتدا افراد واقعه‌ای را از طریق نوار ویدئو، اسلایدهای مرتبط و یا یک حادثه زنده واقعی مشاهده نمودند، بعد در معرض یک سری اطلاعات گمراه کننده مرتبط با واقعه قرار گرفتند و در آخر، حافظه آنها برای رویداد اولیه آزموده شد. در این آزمایش‌ها، آن دسته از شهود که در معرض اطلاعات گمراه کننده قرار گرفته بودند، جزئیات ماجرا را به واسطه اطلاعات موجود در آزمون حافظه، بیان کردند. گفته می‌شود که شاهد‌های گمراه شده بعضی وقت‌ها دچار خطای پایش منبع^۲ می‌شوند. خطای پایش منبع بدین معناست که خاطره‌ای که از یک منبع سرچشمه می‌گیرد (اطلاعات گمراه کننده‌ای که بعد از وقوع حادثه داده می‌شود) اشتباهاً به منبع دیگری (واقعه مشاهده شده) مستند می‌گردد. چنین خطاهایی حتی

زمانی که اطلاعات مربوط به حادثه متفاوتی داده می‌شود، ممکن است اتفاق بیافتد. چارچوب پایش منبع می‌تواند شرح دهد که چگونه شهود ممکن است دو منبع متفاوت اطلاع‌رسانی خارجی (خود واقعه و اطلاعاتی که توسط آزمون‌گر داده می‌شود) را با هم در آمیزند. مطالعات زیادی نشان داده‌اند که بعضی اوقات افراد خاطره‌های تصویری را با خاطرات واقعی اشتباه می‌کنند. برای مثال اگر خاطره‌ای از یک حادثه مشاهده شده، وجود داشته باشد که در برگیرنده اجزای احساسی و فضاها و زمان‌های متعدد و یا داده‌های عاطفی باشد، یک شخص ممکن است به این باور برسد که خودش در واقع آن حادثه را تجربه کرده است. در یک آزمون زمانی که از آزمودنی خواسته شد که گروهی از واژه‌ها را بشنود و گروه دیگری از آنها را مجسم کند، در نهایت نتوانست تفکیک کند که کدام واژه را شنیده و کدام یک را مجسم کرده است. در مطالعات دیگری نشان داده شد که زمانی که یک فرد بالغ، یک واقعه دوران طفولیت خود را که به او گفته شده اصلاً تجربه‌اش نکرده است با جزئیات

یادآوری کند، اطمینان او از اینکه وقایع واقعاً اتفاق افتاده است، افزایش می‌یابد. هیمن^۳ و پنتلند^۴ پیشنهاد کردند که فرآیند تجسم یک حادثه ساختگی می‌تواند فرد را به خلق یکسری جزئیات واضح رهنمون شود و شخص را تهییج کند که شونده‌اش را متقاعد سازد و به وی دروغ بگوید. سؤال این است که آیا خلق یکسری داده‌های کاذب در مورد یک رویداد می‌تواند خاطره متعاقب آن تحت تأثیر قرار دهد؟ پاسخ مثبت است. یک احتمال جالب توجه این است که عمل خلق یک واقعه ساختگی، ممکن است حافظه را برای اطلاعات صحیح تضعیف کند. احتمال دوم آن است که اگر مشاهده کنندگان ناصداق تلاش فراوانی برای خلق جزئیات قابل قبول و حقیقی (و احتمالاً قابل درک) نمایند که در برگیرنده باقیمانده اطلاعاتی است که آنها در مورد واقعه دارند، این جزئیات به سادگی با جزئیات واقعی در هم آمیخته می‌شوند. برای رسیدن به پاسخ این سؤال که آیا خلق اطلاعات کاذب حافظه را برای اطلاعات حقیقی مختل می‌کند یا خیر، پیکل^۵ مطالعه‌ای را ترتیب داد: در این مطالعه بعضی از آزمودنی‌ها بعد از مشاهده یک فیلم ویدئویی از

1- eye witness
2- source monitoring error
3- Hyman
4- Pentland
5- Pickel



یک صحنه دزدی مورد مصاحبه قرار گرفتند (که به عنوان تمرین تلقی شد)، ولی سایر آزمودنی‌ها مورد مصاحبه قرار نگرفتند. یک هفته بعد، از کلیه آزمودنی‌ها خواسته شد که جزئیات ظاهری فرد دزد را به خاطر آورند. در آزمون اول، آنهایی که مورد مصاحبه قرار گرفته بودند، دزد را توصیف کردند، ولی آنهایی که مورد مصاحبه قرار نگرفته بودند، جزئیات صحیح کمتری را به خاطر آوردند. به علاوه، آنهایی که سعی کردند جزئیات دزد را از خود بسازند، جزئیات غلط بیشتری را نسبت به آنهایی که تمرین (مصاحبه) نکرده بودند اظهار کردند. در آزمون

دوم، آزمودنی‌هایی که جزئیات دزد را از خود ساخته بودند، در آزمون حافظه ضعیف عمل کردند. عملکرد ضعیف مشابه، مختص افرادی بود که تمرین (مصاحبه) کرده ولی در طی مصاحبه از اطلاعات کاذبی، که برایشان آماده شده بود، استفاده کرده بودند. در هر دو آزمون، مشاهده‌گران ناصداق بعضی اوقات جزئیات ساختگی خود را در آزمون حافظه گزارش می‌کردند، که گواه آن بود که آنها احتمالاً به بعضی از اطلاعات ساختگی خود اعتقاد دارند.

نتایج به دست آمده از دو آزمون، پیشنهاد می‌کند که خلق توصیفی کاذب از یک فرد (یا اینکه به فرد مصاحبه‌گر، توصیف

غلطی توسط فرد دیگری داده شود)، قابلیت مشاهده‌گر را در به خاطر آوردن جزئیات واقعی آن فرد می‌کاهد. از سوی دیگر، با ارائه اطلاعات صحیح در طول یک مصاحبه، مشاهده‌گران صادقاً اساساً آن اطلاعات را تمرین کردند (و مورد استفاده قرار دارند)، حال آنکه مشاهده‌گرانی که اطلاعات خود را خلق کرده بودند، نتوانستند از داده‌های صحیح استفاده کنند. کلیه این نتایج می‌تواند فرضیه وجود خطاهای پایشی حقیقت را قوت بخشد، اگرچه مطالعات بیشتری برای اثبات آن باید انجام شود.

Pickel, K. L. (2004). When a lie becomes the truth: The effects of self-generated misinformation on eyewitness memory. *Memory*, 12 (1), 14-26.

ترجمه و تلخیص: دکتر ماندانا صادقی